

روکوکو

در سده‌ی هجدهم میلادی سهمکتب ادبی در اروپا پدیدار شد که بموازات یکدیگر پیش رفت و آراء و افکار اروپائیان را تحت تأثیر خود قرار داد. یکی از این سه مکتب **Rationalismus** نام داشت که پایبند اصالت عقل بود و آنچه را که از احساسات سرچشمه میگرفت مردود و منفور میدانست. مکتب دوم را گروهی از روشنفکران مذهبی تشکیل میدادند که بعرفان و کشف و شهود روی آورده بودند و میکوشیدند تا به دین رنگ و جلای تازه‌ای بخشند. مکتب اخیر الذکر که علیه نهضت پیشین بود، **Pietismus** نامیده میشد. مکتب سوم که در حقیقت آخرین دوره‌ی **Barock** بشمار میرود، **Rokoko** نام داشت. «روکوکو» که در ابتدا به سبک جدیدی در معماری گفته می‌شد، بعدها به ادبیات، بویژه ادبیات آلمان، نیز راه پیدا کرد و سالهای میان ۱۷۳۰ تا ۱۷۷۰ را بخود اختصاص داد. در این سبک دیگر از ساختمانهای بزرگ و سنگین و تالارهای خفه و گرفته خبری نیست. همه چیز جای خود را به ظرافتی بس دقیق پرداخته است و چنین می‌نماید که بشر سعی دارد به عالم بالا و لطف و صفای بی‌آلایش درون دست یابد. در سبک «روکوکو» برای احساسات و تخیلات ظریف بشری حد و مرزی وجود ندارد و هنرمند با تیز بینی ژرف و شاعرانه‌ی خویش به تجسم لذات جسمی و روحی می‌پردازد. مضامین این سبک عموماً در قالب قطعات منظوم بیان میشود و شاعر از اطلاعاتی کلام امتناع می‌ورزد. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز «روکوکو» طنز و کنایه‌ایست که در اغلب اشعار پیروان این مکتب بچشم می‌شورد. در زیر قطعات کوتاهی از پیروان آلمانی این سبک بزبان فارسی برگردانده شده است.

* * *

سرود ماه مه (از هولتی^۱)

چمن زار سبز و خرم میشود

و آسمان رنگ آبی بخود میگیرد .
 پرستوها دوباره بازمیگردند
 و نخستین نعمات پرندگان کوچک
 از میان جنگل
 بگوش میرسد
 *

نسیم عشق
 از لابلای بوته‌های گل بیرون میدمد.
 عشق نیز همراه بهار
 به چمن‌زار بازمیگردد
 و گلها دارنگ آمیزی کرده ،
 لبان دوشیزگان را سرخ‌فام میسازد.

*
 بیایید تا آن لبان را ببوسیم!
 زیرا سالها سپری خواهد شد
 تا روزی دوباره به بوسیدنشان نایل گردیم
 و درعشقه‌شان بسوزیم!
 پس ببوسید، ببوسید

زیرا لبانشان بوسیدنی است!
 *
 کبوتران را ببینید

چطور به نغمه‌سراییی پرداخته‌اند
 و بدنبال جفت خویش روانند!
 شما نیز چون کبوتران
 پر پروئی را دربر گیرید
 و به شادی پردازید!

* * *

بوسه (از : هاگه دورن^۱)

چه بی‌مانند است

آن زیباروئی که بوسه میدهد !
 در بوسه‌هایش رازی نهفته است
 که هزار میل خفته را بیدار میکند.

*

دهان را طبیعت
 تنها برای تکلم به‌ما اذنانی نداشته است،
 آنچه شیرین‌ترش میکند
 بوسه است و لپ‌خند

*

دل‌دارم مرا بیوس
 تا صدق‌گفتم را دریایی
 تا بوسه‌هایت مرا بیش‌ازحد شادمان سازد
 و خود نیز بهره‌مند شو.

بوسه‌ها (از : لسینگ^۱)

عفریت حسد
 بوسه‌های ما را شماره میکند،

پس بشتاب

و هزاران بار مرا بیوس!
 بیدرتک و بیقرار مرا بیوس!
 تا من نیز بیدرتک و بی‌آرام‌تر از بیوسم!

بشتاب، بشتاب!

اوه ، لارا Laura ، مرا بیوس

هزاران بار بیوس

تا شمارش عفریت حسد را

باشتاب اندازیم.

بازآی (از : لنتس^۱)

اینک کجایی ، ای محبوب فراموش نشدنی من؟
 اکنون نعمات خود را در کجا سر داده‌ای؟
 این کدامین شهر است که از وجود تو بخود میبالد؟
 و کدامین سبزه زار به رویت لبخند میزند؟

*

از آنهنگام که تو ما را ترک گفته‌ای
 خورشید هم روی از ما بر تافته است !
 اینک آسمان نیز باین دوستدار توانیاز شده است
 و در غم هجرانت با دلمی میگرید .

*

تمام امیال ما با تو به دور دست سفر کرده
 و خاموشی و سکوت
 بر مزارع و جنگلها حکمفر ما شده است.
 بلبلان نیز در پی تو پیرواز در آمده اند .

*

بازآی !

همه با تشویش و اضطراب ترا میخوانند .
 بازآی !
 و بهار ما را به زمستان تبدیل مکن .